

بررسی فقہی داوری

تالیف

مریم عیسوی

انتشارات قانون یار

۱۳۹۸

تقدیم به

پدر و مادر عزیز و مهربانم که در سختی‌ها و

دشواری‌های زندگی همواره یآوری دلسوز و

فداکار و پشتیبانی محکم و مطمئن برایم بوده‌اند

پیشگفتار

فصل اول

کلیات

فصل دوم

شرایط و صفات داور و داوری از منظر فقه و

حقوق

فصل سوم

مرجع، رسیدگی، ابلاغ و اجرای رأی داوری

فصل چهارم

بطلان و زوال داوری

نتیجه گیری

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق را هم
ساخت تا این کتاب را به پایان رسانم.
از استادان فاضل و اندیشمند در تمامی مقاطع
تحصیلی که گذرانده ام و دوستان عزیزی که
همواره پشتیبان اینجانب بوده اند و همواره بنده
را مورد لطف و محبت خود قرار داده اند، کمال
تشکر را دارم....

پیشگفتار

علی رغم طرح داوری و حکمیت در فقه امامیه در بحث نحوه حل اختلاف میان زوجین ناسازگار و نیز در ذکر انواع قضاوت، اما در ماهیت حکمیت و داوری میان فقها اختلاف وجود دارد بگونه‌ای که برخی قائل به وکالت داور از جانب طرفین حل اختلاف و برخی قائل به استقلال و قاضی بودن داور گردیده‌اند. با توجه به تبعاتی که پذیرش هریک از این دو نظریه در پی دارد در این نوشتار پس از تبیین و نقد دو نظریه طرح شده در خصوص ماهیت داوری، نظریه قضاوت تحکیمی دانستن داوری پذیرفته شده است. همچنین با بررسی مفهوم قضاوت تحکیمی در فقه و مفهوم داوری در حقوق اثبات گردیده این دو مفهوم هم پوشانی و

مطابقت دارند و شبهاتی مانند عدم مشروعیت قضاوت تحکیمی یا عدم امکان بکارگیری اش در عصر غیبت معصوم(ع) یا ضرورت اجتهاد در قضاوت و عدم ضرورتش در داوری دفع گردیده است. داوری از شیوه‌های پرسابقه در حل اختلافات انسان‌هاست. تحولات گسترده همانند بسیاری از موضوعات فرهنگی و اجتماعی داوری را احاطه کرده است. داوری در پژوهش‌های فقهی، عموماً بر محور شناخت و قطع نظر از تحولات در مسائل داوری انجام یافته است. این نوشتار بر آن است که نگاهی کلی و گذرا به آن تحولات داشته باشد، و بایستگی نوپژوهی را با رویکرد به ماهیت روزآمد داوری اعلام دارد. داوری یا حکمیت عرفاً به تأسیسی اطلاق می‌شود که به طور خصوصی و علی-

الاصول غیردولتی به رسیدگی قضایی می‌پردازد. استفاده از این مکانیسم سبب می‌شود که دعاوی در چرخه رسیدگی قضایی دولتی قرار نگیرد و تخته بند مقررات حقوق عمومی و سازمان قضایی رسمی نشود. بنابراین حل و فصل هر دعوی به فرد یا افرادی محول می‌شود که برای این منظور تعیین می‌گردند که حکم یا داور خوانده می‌شوند. تأسیس حکمیت و داوری در سراسر جهان کنونی مورد توجه و اقبال است و با توجه به خصائص برجسته داوری و اجرای بهتر آراء آن از یک طرف و مشکلات عدیده‌ای که بر سر راه رسیدگی‌های قضایی وجود دارد از سوی دیگر، موجب گردیده تا از داوری استقبال شده و گرایش به حل و فصل دعاوی از طریق داوری بیشتر شود. داوری در اسلام از مهمترین

وظایف پیامبران و معصومین (ع) است، به همین دلیل تحقیقات گسترده ای در مورد داوری و اخلاق داوران در اسلام لازم می باشد زیرا مطابق با اصل ۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق ما یک حقوق دینی است. هدف اصلی در نگارش این پژوهشنامه نشان دادن قابلیت های پنهان نظام حقوقی فقه امامیه و نشان دادن کاستی های احتمالی موجود در قوانین و مقررات آیین دادرسی مدنی جمهوری اسلامی ایران در مورد داوری است که شامل مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ این قانون می باشد همچنین ایا شرایط و اوصاف داوری در فقه امامیه با اهل سنت تفاوت دارد یا خیر؟ نشان دادن قابلیت هایی که از سوی صاحبان قلم مورد بی مهری قرار گرفته است قابلیت هایی که در صورت ظهور بی شک از سوی نظام های

حقوقی دیگر الگو برداری خواهد شد. با توجه به آنچه گذشت و با عنایت به فواید داوری و نقش مثبت و سازنده آن به عنوان یک نهاد متری در حل اختلافات اشخاص و حتی دعاوی مهم تجاری بین المللی بدیهی است که آشنای با جنبه-های مختلف و ارکان و شرایط این تأسیس حقوقی و نحوه رسیدگی و اصول حاکم بر آن، می تواند کمک شایانی به انتخاب این شیوه در حل و فصل منازعات افراد نموده و از بار سنگینی که بر دوش دادگستری است، برداشته و دادگاهها بتوانند با جواز و نفوذ داوری که در حقوق اسلامی تحت عنوان قضاوت تحکیمی مطرح می شود، در درجه اول مستند به آیه شریفه: «و ان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکما من اهله و حکما من اهله» است که با الغای خصوصیت می توان

آن را به اختلافات مشابه تسری داد. اختلاف و کشمکش، از اولین پدیده‌ها و پی‌آمدهای زندگی گروهی و جمعی انسان‌هاست. تفاوت استعدادها و توانمندی‌های انسان‌ها از یک سو و غرایز برتری‌جویی برخی افراد و سلطه‌طلبی آن‌ها از سوی دیگر، بستر مشاجرات را در زندگی اجتماعی فراهم می‌سازد. پیدایش نزاع و اختلاف، اگرچه در ابتدا ناخواسته و در مواردی طبیعی است، اما حل اختلاف امری مطلوب و مورد خواست باطنی عموم انسان‌هاست. در عرصه اختلاف، آنچه مورد جدال واقع می‌شود، سرنوشت حق و برخورداری است، و هر یک از افراد طرف نزاع، آن حق و امتیاز را از آن خویش دانسته و دیگری را غاصب حق می‌داند، اما در این که مسئله باید حل شود، اختلافی

نیست. افراد، گروه‌ها، کشورها، و کسانی که در اطراف اختلاف و درگیری‌ها قرار گرفته‌اند، در خاتمه نزاع و برون‌رفت از اختلاف به‌وجودآمده اتفاق نظر دارند. حل اختلافات همانند تمامی مسائل بشری می‌تواند قانون‌مند و براساس نظام انجام پذیرد. کاوش و ارزیابی شیوه‌های منطقی حل اختلاف، نخستین گام در جهت حل اختلاف به‌شمار می‌رود. آنچه در شیوه‌های حل اختلاف باید مورد توجه قرار گیرد، سرعت پایان دادن به اختلاف است، زیرا آثار، ویرانی‌ها، ناامنی‌ها و اضطرابی که شروع جنگ و نزاع به همراه دارد، در ادامه جنگ و اختلاف بیش‌تر می‌شود. چنانچه اضطراب و ناامنی تداوم یابد، آثار ویرانگری بر روان انسان، آرامش و امنیت فکری، ذهنی جامعه خواهد گذاشت. این

پی آمدهای نامطلوب و گسترده، همواره بیش از پیش متفکران و دانشوران را به جست‌وجوی شیوه‌های کارآمد حل اختلاف واداشته است. مسئله داوری و حل اختلاف در متن دین، با روش‌های صلح‌آمیز نیز تأکید شده است. برآمد تلاش عقلانی در وضع قوانین حقوقی با هدف حل مخاصمات و رفع منازعات جلوه‌گر گردیده است. تشکیل دادگاه‌های قضایی و ایجاد هیئت‌های داوری در سطوح مختلف، از اساسی‌ترین راه‌کارهای بشری با هدف برطرف نمودن نزاع و اختلافات است. حکمیت از نظر دانش فقه (احکام شریعت) در جایگاه قضاوت و شئون حکومت تلقی شده و با همان روی‌کرد خاص، مورد تالیف قرار گرفته است. تحقیقات فقهی انجام‌یافته تاکنون بر محور حکمیت از

جامعیت خوبی برخوردار بوده است، البته پژوهش‌های فقهی، با همه امتیازات علمی که دارد، عموماً در فضای تاریخی موضوعات و گاهی با توجه به ظرف جغرافیایی آن‌ها شکل می‌گیرد. دور بودن و فاصله حوزه‌های فکری، پژوهشی در مقوله‌های دینی، از ماهیت فعلی برخی موضوعات، باعث جدایی محققان از ماهیت و شرایط کنونی برخی موضوعات شده و سبب گردیده است پژوهش در این‌گونه موضوعات با پیشینه موجود در بستر تاریخی محصور بماند و تغییرات و تطورات آن‌ها از ذهن و اندیشه محققان و اثر تحقیق دور بماند. این نوشتار با نظر به بایستگی نگاهی نو به حکمیت در کاوش‌های فقهی، حقوقی نگارش یافته است . نگاهی نو، متوقف بر شناخت ماهیت دقیق فعلی

موضوع، و تطوّرات پدیدآمده در موضوع داوری است. از این رو شناخت داوری در مرحله نخست، تحولات آن در مرحله بعد و در نهایت نوپژوهی نسبت به داوری بررسی می شود. هرچند به موجب اصل ۱۵۲ قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است و به موجب بند یک اصل ۱۵۶ رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل و دعاوی و رفع خصومات یکی از وظایف قوه قضائیه است معذک قانون آیین دادرسی مدنی اجازه داده است که افراد در دعاوی خود از مداخله مراجع قضایی صرف نظر کرده و دادرس و قاضی امور خویش را با توافق معین کرده، تسلیم حکومت خصوصی اشخاصی شوند که یا از نظر معلومات و اطلاعات فنی و یا

از نظر شهرتشان به صحت عمل و امانت مورد اعتماد آنها هستند این حکومت خصوصی همان داوری است. حکومت داور هرچند یا به حکم قانون است (داور اجباری) یا به موجب قرارداد و تراضی اصحاب دعوا (داوری اختیاری)، ولی در هر حال چون تصمیمات آنها منشأ آثار حقوقی است باید ترتیب تعیین آنها و حدود اختیاراتشان طوری باشد که هم موجب تضییع حقوق اصحاب دعوا نشود و هم تصمیمات آنها قابل اجرا باشد. برای تأمین این منظور مقرراتی لازم است موضوع باب هفتم ق. آ. د. م مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ می باشد.

فصل اول

کلیات

با توجه به اینکه تمامی قواعد و مقررات جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل چهارم از قانون اساسی اسلامی می باشد و یکی از مهمترین موضوعات مطرح شده در قوانین داخلی نهاد داوری می باشد بر آن شدیم تا به واکاوی عمیقتر داوری در حقوق ایران با رویکردی به مبانی فقهی آن یعنی فقه امامیه و فقه عامه بپردازیم بنابراین نیازمند آن هستیم که ابتدا مفاهیم داوری را ذکر نماییم در گفتار اول به بیان مفهوم لغوی، اصطلاحی و مفهوم داوری از منظر فقه عامه و امامیه و حقوق پرداخته و در گفتار دوم به بیان

سیر تاریخی داوری در فقه و حقوق در گفتار
سوم به مستندات داوری میپردازیم.

مبحث اول: مفهوم داوری

گفتار اول: مفهوم لغوی داوری

در لغت، داور و داوری چند معنی دارد و یکی
از معانی آن قضاوت است و داور به معنی قاضی
آمده کلمه داور در اصل دادور بوده به معنی
صاحب دادبه معنی عادل میباشد. در حقوق هم
این کلمه از معنی لغوی خود دور نمانده
است. مانعی نیست که افراد در دعاوی مربوط به
حقوق و منافع خصوصی خودشان از مداخله
مراجع رسمی صرفنظر کرده و تسلیم حکومت

خصوصی اشخاصی بشوند که از نظر معلومات و اطلاعات فنی و یا از نظر شهرت آنها به درستکاری و امانت، مورد اعتماد مخصوص آنها هستند. این حکومت خصوصی را داوری (حکمت) خوانند. حکم: «حکم» به معنای قضا، داد، داوری، حکومت، قضیه، فصل دعوای دو تن و بیشتر به فرمانی. (دهخدا ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۸۰۴۲)

در برخی از کتاب های لغت، از جمله قاموس و صحاح، قضا و داوری اولین معنایی است که برای «حکم» بیان شده است. (فیروزآبادی، ج ۴،

ص ۹۸) (اسماعیل بن حماد جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰)

این کلمه در صال به معنای «منع» برای اصلاح است. بنابراین، معنای اولی «حکم» همان منع از فساد و منع برای اصلاح است و این در تمام موارد صادق است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۶)

۲. قضا: «قضا» به معنای قضاوت و داوری است و قضا کردن یعنی: حکم دادن، فتوا دادن و رأی دادن. (دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۵۵۲۸)

۳. فتح: فرمان دادن میان دو خصم، قضاوت میان مردم، (همان)

همچنین «فتح» به معنای گشودن، باز کردن، حکم و داوری نمودن، یاری کردن و پیروی آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، صص ۵۳۶-۵۳۸).

اهل عمان به قاضی می گویند: «فاتح» و «فاتح» (همان، ج ۲، ص ۵۳۹).

قاضی را بدین سبب «فاتح» می گویند که مشکل طرفین را فتح و حل می نماید (زبیدی، ص ۱۹۴).

۴. فصل: حکمی که حق را از باطل جدا می کند (دهخدا، ص ۱۴۹۵۸).

«فصل» در اصل، به معنای بریدن و جدا کردن است؛ جدا کردن دو چیز از همدیگر به طوری که میان آن دو فاصله باشد (راغب اصفهانی، پیشین، ص ۲۹۱).

استعمال «فصل» در قضاوت به مناسبت معنای اولی است؛ زیرا با قضاوت و داوری، حق از باطل جدا می شود.

گفتار دوم: مفهوم اصطلاحی داوری

۱. معنای عام: حکم عبارت است از اینکه درباره ی چیزی اظهار نظر و داوری کنی؛ یعنی بگویی این چنین است یا این چنین نیست (همان، ص ۱۲۷).

در احادیث اسلامی آمده است: روزی دو
کودک خردسال هر کدام خطی نوشته بودند؛
برای انتخاب بهترین خط، به حضور امام حسن
(ع) رسیدند. حضرت علی (ع) که ناظر این
صحنه بود، فوراً به فرزندش گفت: فرزندم!
درست دقت کن که چگونه داوری می کنی؛
زیرا این خود نوعی قضاوت است و خداوند در
روز قیامت درباره ی آن از تو سوال می
کند (طبرسی، ۱۳۷۹ق، ص ۶۳).

همان گونه که از محتوای حدیث بر می آید،
حضرت علی (ه) اظهار نظر فرزندش را نسبت به

خط آن دو کودک و تعیین بهترین آن ها، نوعی
قضاوت به معنای عام آن به شمار آورده است.

۲. معنای خاص: معنای خاص اصطلاح «قضا»
همان معنای لغوی آن است. بیشتر فقها لفظ «قضا»
را در مشهور ترین معنای آن، که همان «حکم»
است، از باب اطلاق کلی بر فرد، در معنای عام
بر خاص اطلاق نموده اند.

«قضا» یعنی: حکم کردن و داوری در میان
مردم و رفع خصومت و اختلاف هنگام نزاع و
مشاجره در اموال و موارد و سایر حقوق.
(فیض، ۱۳۶۶، ص ۳۲۹)

بند اول: مفهوم داوری از نظر فقه عامه و امامیه

داوری در فقه «تحکیم» نامیده می شود. وقتی دو یا چند نفر در امر مالی یا غیر مالی دعوا و اختلاف پیدا می کنند و با هم توافق می کنند که برای فیصله دادن به اختلاف، فردی را به عنوان حَکَم و داور انتخاب و اختلاف خود را مطرح کنند و به آنچه او حکم کند راضی شوند و شخص منتخب غیر از قاضی منصوب از ناحیه امام باشد، این فصل، یعنی حکم کردن شخص ثالث برای دو نفر متخاصم را «تحکیم» و آن شخص ثالث را قاضی تحکیم می نامند، یعنی قاضی ای که با تحکیم و انتخاب دو نفر متخاصم برگزیده شده است.

داور را در فقه، قاضی تحکیم گویند، یعنی کسی که از طرف مردم، به تراضی طرفین دعوا و بدون امام به مرافعه رسیدگی می کند. اشتراک داوری با قضا در رأی و حکم، زمینه تصور اتحاد آن دو، و شباهت داوری در واگذاری حل اختلاف به نظر داور با وکالت، صلح و کارشناسی، موجب تصور اتحاد و یگانگی داوری با عنوان های یادشده گردیده است.

بند دوم: مفهوم داوری در حقوق ایران

واژه داور در اصل دادور بر وزن دادگر، نامور، هنرور و سخنور به معنی صاحب داد، قاضی، عادل، قضاوت، انصاف درباره نزاع و مرافعه اختلاف بین دو یا چند نفر و نیز به معنی

حکم کردن، محاکمه نمودن آمده است. سپس در طول زمان به جهت کثرت استعمال و تسهیل در تلفظ و تخفیف در نگارش به مرور دال ثانی حذف شده و تبدیل به داور شده است.

معادل عربی داور و داوری کردن، به ترتیب حکم و حکمیت می باشد. بنابراین مراد از داوری کردن همان حکمیت است. از نظر حقوقی و قواعد دادرسی مدنی به معنی فصل خصومت توسط غیر قاضی و بدون رعایت تشریفات رسمی رسی دگی و مراعات آیین های دادرسی رسمی است.

به بیان دیگر، داوری عبارت است از رفع اختلاف فی مابین اصحاب دعوی از طریق واگذاری آن به حکم اشخاصی که طرفین دعوی آنها را به تراضی خود انتخاب می‌کنند و یا این که دادگاه صالحه آنها را به قید قرعه انتخاب می‌کند. در میان مجموعه قوانین کشور از گذشته‌های دور موضوع داوری و ارجاع به داور همواره وجود داشته است، از جمله در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، قانون مالک و مستاجر مصوب ۱۳۳۹ و چند قانون دیگر که به موضوع داوری مشخصاً اشاره شده است. در حال حاضر قانون جاری در خصوص داوری عبارت است از: ۱ ماده ۶ قانون تشکیل

دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳
که مقرر می‌دارد: طرفین دعوا در صورت توافق
می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت به
<قاضی تحکیم> مراجعه نمایند و مراد از قاضی
تحکیم کسی است که رضایت دارد تا از جانب
شخص یا اشخاصی در دعوا یا دعاوی معین که
او در آن دخالت دارد داوری کند.

۲ باب هفتم از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های
عمومی و انقلاب (مصوب ۷۹/۰۱/۲۱) شامل ۴۸
ماده و ۶ تبصره که به بیان امور داوری اختصاص
یافته است. به موجب این قانون، کلیه اشخاصی
که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند با تراضی

یکدیگر، منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله‌ای از رسیدگی باشد به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند.

به بیان دیگر داوری در مفهوم حقوق داخلی را می‌توان به فصل اختلاف بین طرفین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاصی که طرفین یا ثالث آنها را در این جهت انتخاب کرده باشند، تعریف کرد. داوری در مفهوم بین‌المللی آن طبق ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی به رفع اختلاف بین متداعین در خارج از دادگاه به وسیله شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی و مرضی‌الطرفین و یا انتسابی تعریف شده است.

البته این تعریف، تعریفی جامع و مانع نیست. جامع نیست چون شامل رسیدگی از طریق اشخاص حقوقی نمی شود. مانع نبودنش به این دلیل است که قابل انطباق با میانجی گری به علت عدم وجود قید الزام آور بودن رسیدگی داور می باشد. می توان دآوری را با توجه به شاخصه های موجود در آن به شیوه حل اختلافات خصوصی و توافقی و الزام آور تعریف کرد. در این جا بحث راجع به نکات مثبت و منفی دآوری بین المللی نیست. در این مصاحبه از امکان و نحوه ارجاع دعاوی به دآوری بین المللی صحبت خواهد شد.

مبحث دوم: سیر تاریخی داوری در فقه و

حقوق

قبل از اینکه دولت به وجود آید و قبل از اینکه در جوامع بشری قانونی وضع شود یا دادگاهی تشکیل گردد و یا قضات اصول حقوقی را طراحی و پایه ریزی کنند رسم داوری برای رفع اختلافات بین انسانها وجود داشته است. داوری در جوامع بشری نهادی دیرینه است و به حکم منطق پذیرفتنی است که رسمی رایج در میان بسیاری از اقوام بوده است کما اینکه در میان اعراب دوران جاهلی نیز از داوری به عنوان گسترده ترین و پذیرفته ترین شیوه دادرسی نام برده شده است. به هر حال خاستگاه داوری اعم

از اینکه یونان باستان باشد یا هر تمدن باستانی دیگر، قدر مسلم اینست که تاریخ آن به قبل از دولت می رسد زیرا این رسم در بین جوامع مدنی به وجود آمده و جوامع مدنی قبل از دولت پدید آمده اند و می توان گفت که داوری با پدید آمدن جوامع مدنی انسانی همزمان است و مرحله ای از تاریخ تمدن بین انتقام خصوصی و دادگستری دولتی بوده و انسانها در آن دوره ها از آن رو به داوری رجوع می کردند که دادگاههایی که بتوانند به آنها رجوع کرده و حل اختلافات خود را از آنها بخواهند ، وجود نداشت. پس به جرأت می توان گفت که ؛ پایگاه

داوری سیر عقلا است زیرا انسانهای متعارف با عقل و اندیشه متعارف خود به مزیت داورى به عنوان روش مسالمت آمیز حل اختلاف خود پی برده و انرا ابداع کردند.

گفتار اول: سیر تاریخی داورى در فقه

اثبات و تفهیم این مسئله که قرآن هر نوع اظهار نظر و ابراز عقیده را داورى تلقی می کند و انسان را در برابر آن مسئول کی داند. و دست یابی به اصول و معیارهای قرآنی که مبنای داورى ها محسوب می گردند. و استخراج مصادیق داورى های بشری از قرآن و دسته بندی آن ها برای ارائه مظاهر گوناگون داورى های حق و باطل به مخالفان. در قرآن کریم، واژه های همچون

«حکم»، «قضی»، «فصل» و «فتح» در ارتباط با موضوع داوری به کار رفته اند، اما دو واژه «حکم» و «قضی» از کاربرد بیشتری برخوردارند. «حکم» و مشتقات آن ۲۱۰ بار، «قضی» و مشتقات آن ۶۳ بار، «فصل» و مشتقات آن ۴۳ بار و «فتح» و مشتقات آن ۳۸ بار مورد استفاده قرار گرفته اند. (روحانی، ۱۳۷۲، صص ۴۰۹-۵۱۲) حکم: «حکم» به معنای قضا، داد، داوری، حکومت، قضیه، فصل دعوای دو تن و بیشتر به فرمانی. (دهخدا ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۸۰۴۲)

۱- در برخی از کتاب های لغت، از جمله قاموس و صحاح، قضا و داوری اولین معنایی

است که برای «حکم» بیان شده است. (فیروزآبادی، ج ۴، ص ۹۸) (اسماعیل بن حماد جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۹۰) این کلمه در صال به معنای «منع» برای اصلاح است. بنابراین، معنای اولی «حکم» همان منع از فساد و منع برای اصلاح است و این در تمام موارد صادق است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۲۶)

۲. قضا: «قضا» به معنای قضاوت و داوری است و قضا کردن یعنی: حکم دادن، فتوا دادن و رأی دادن. (دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۵۵۲۸)

۳. فتح: فرمان دادن میان دو خصم، قضاوت میان مردم، (همان)

همچنین «فتح» به معنای گشودن، باز کردن، حکم و داوری نمودن، یاری کردن و پیروی آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵، صص ۵۳۶ - ۵۳۸).
(. اهل عمان به قاضی می گویند: «فاتح» و «فتاح» (همان، ج ۲، ص ۵۳۹). قاضی را بدین سبب «فاتح» می گویند که مشکل طرفین را فتح و حل می نماید (زبیدی، ص ۱۹۴).

۴. فصل: حکمی که حق را از باطل جدا می کند (دهخدا، ص ۱۴۹۵۸).

«فصل» در اصل، به معنای بریدن و جدا کردن است؛ جدا کردن دو چیز از همدیگر به طوری

که میان آن دو فاصله باشد (راغب اصفهانی،
پیشین، ص ۲۹۱).

استعمال «فصل» در قضاوت به مناسبت معنای
اولی است؛ زیرا با قضاوت و داوری، حق از باطل
جدا می شود.

۱. معنای عام: حکم عبارت است از اینکه
درباره ی چیزی اظهار نظر و داوری کنی؛ یعنی
بگویی این چنین است یا این چنین نیست (همان،
ص ۱۲۷). در احادیث اسلامی آمده است:
روزی دو کودک خردسال هر کدام خطی
نوشته بودند؛ برای انتخاب بهترین خط، به حضور
امام حسن (ع) رسیدند. حضرت علی (ع) که
ناظر این صحنه بود، فوراً به فرزندش گفت:

فرزندم! درست دقت کن که چگونه داوری می کنی؛ زیرا این خود نوعی قضاوت است و خداوند در روز قیامت درباره ی آن از تو سوال می کند (طبرسی ، ۱۳۷۹ق ، ص ۶۳) .

همان گونه که از محتوای حدیث بر می آید، حضرت علی (ه) اظهار نظر فرزندش را نسبت به خط آن دو کودک و تعیین بهترین آن ها، نوعی قضاوت به معنای عام آن به شمار آورده است.

۲. معنای خاص: معنای خاص اصطلاح «قضا» همان معنای لغوی آن است. بیشتر فقها لفظ «قضا» را در مشهور ترین معنای آن، که همان «حکم»